



## «شعر توحیدی» در تاریخ گهربار ادبیات فارسی

■ محمد علی مجاهدی

سال پیش از میلاد حضرت مسیح ﷺ دارای قطعه‌های منظوم هجایی نیایشی بوده است که بعدها در اوستا گنجانده شده‌اند که پنج بخش دارد: گاه و گاهان، سرود و سرودها و ... منظومه‌هایی هستند که توسط زردشت آفریده شده و دارای نظم هجایی هستند، سبقهٔ تعلیمی دارند و رگه‌های بارز نیایشی و ستایشی و پرستشی در این سرودها دیده می‌شود. سال ۳۳۱ پیش از میلاد حضرت مسیح ﷺ که پایان دورهٔ ایران باستان است، همان سالی است که داریوش سوم به قتل می‌رسد و بساط حکومت هخامنشیان برای همیشه برچیده می‌شود. مهم‌ترین متنی که از دورهٔ باستان برجای مانده، متنی است که در کتیبهٔ داریوش در کوه بیستون نقش شده و زبان به کار رفته در این کتیبه و سایر کتیبه‌های هخامنشی به زبان فارسی متداول در دورهٔ باستان است. اما ایران میانه اصطلاحاً به دوره‌ای از ایران گفته می‌شود که قلمرو زمانی آن از سال

یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین قطعه‌های پازل موضوعی شعر آیینی، «شعر توحیدی» است که سه زیر مجموعه مهم دارد: پرستش، نیایش و ستایش که گاهی اوقات می‌بینید که این سه مجموعه در یک اثر، خود را نشان می‌دهد. گاهی اوقات به صورت مجزا پرداخته می‌شوند. گاهی هم در یک اثر، رگه‌هایی از سه موضوع دیده می‌شود. اگر بخواهیم نگاه کوتاهی داشته باشیم، پیشینهٔ کهن شعر آیینی، بحث بسیار دلنشین و پرجاذبه‌ای است که برای برخی از عزیزان که بتوانند در این وادی قدم بردارند و قدم بزنند، خیلی خوب است. حال در این وادی (قبل از اسلام و قبل از بعثت پیامبر اکرم و تمامی ادیان الهی) در ایران باستان - که یک اصطلاح تاریخی است که هزارهٔ اول پیش از میلاد مسیح، این قطعه را تا سال ۳۳۱ میلادی در بر می‌گیرد - از متون و آثاری که برجای مانده، چنین برمی‌آید که زردشت، پیغمبر ایرانی، حدود هزار

۳۳۱ پیش از میلاد شروع می‌شود تا سال ۸۲۶ میلادی که برابر می‌شود با سال ۲۵۴ هجری قمری. در همین دوره جدید است که یعقوب لیث صفار، همین زبان دری را - زبانی که در دربار آن زمان رایج و ساری بود - به عنوان زبان رسمی اعلام کرد و از این به بعد است که ما شعرهای فارسی به زبان دری را در حافظه تاریخی شعر فارسی می‌بینیم. کهن‌ترین شعری که در حافظه تاریخی شعر دینی ما ثبت شده، اشعار توحیدی است و شعر نبوی که نمونه‌ای از آن در «تاریخ سیستان» وجود دارد.

اولین نمونه‌های شعر توحیدی در زبان فارسی مخصوصاً در نوع ستایشی، متعلق است به محمد بن وصیف سگری که در سده سوم هجری هم می‌زیسته و به روایت «تاریخ سیستان»، دبیر یعقوب لیث صفار بوده و ضمن آشنایی با زبان عربی و تحت تأثیر سروده‌های منظوم عربی، به زبان فارسی شعرها گفته است. این شعر توحیدی چهار بیتی از ایشان است:

کوشش بنده سبب از بخشش است  
کار قضا بود و تو را عیب نیست  
بود و نبود از صفت ایزد است  
بنده درمانده بیچاره کیست  
اول مخلوق چه باشد زوال  
کار جهان اول و آخر یکی ست  
قول خداوند بخوان «فاستقم»  
معتقدی، شو و بران بر بایست

دومین اثر منظومی که ما در پیشینه کهن شعر توحیدی به آن رسیده‌ایم، از بشار مروزی است که در سده چهارم می‌زیسته و به دو زبان فارسی و عربی سروده‌هایی دارد. به نظر می‌رسد که منوچهری دامغانی در سرودن خمیه‌های موزون خودش از رودکی و همین شاعر متأثر بوده و از همان مضامین بهره گرفته است:

رزرا خدای از قبل شادی آفرید  
شادی و خرمی همه از رز شود پدید  
از جوهر لطافت محض آفرید رز  
آن کاو جهان و خلق جهان را بیافرید  
شادی فُرخت و خرمی آن کس که رز فروخت  
شادی خرید و خرمی آن کس که رز خرید

سومین اثر توحیدی که در پیشینه کهن زبان فارسی، به آن رسیدیم از شیخ ابودر بوزجانی، عارف نیمه دوم سده چهارم است. عبدالرحمن جامی در «نفحات الانس» از ملاقات این شیخ با سلطان محمود غزنوی سخن می‌گوید و سال درگذشت وی را به سال ۳۸۷ ق ثبت و ضبط کرده است. این شعر خیلی ساده و روان، با وجود این که بیش از هزار و صد سال از عمر شعر می‌گذرد، گویی که امروز ساخته شده است:

ما بار خدای با سزاییم و اندر دو جهان یکی خداییم  
ما نور و سرور عارفانیم ما چشم و چراغ اولیاییم  
نمرود به گاه بود آذر گفتا که خدای خلق ماییم  
بیچاره‌ترین خلق او بود بیچاره بمرد و ما به جاییم  
بس دست مبارزان کاری ما بند ز هم فرو گشاییم

\*\*\*

تو به علم ازل مرا دیدی  
دیدی آنکه به عیب بخردی  
تو به علم، آن و من به عیب، همان  
وا مزن! آن چه خود پسندیدی

آخرین نمونه‌ای که از شعر توحیدی یاد می‌کنم، حکیم ابوبکر بن محمد بن علی خسروی سرخسی از شاعران پرآوازه آل زیار در سده چهارم است که برای اولین بار اصطلاحات عرفانی و حکمی را در اشعار خودش به کار برده و اشعار وی به حدی بلیغ و رسا و شیوا بوده است که مؤلفان کتب

دینی و لغوی به عنوان شاهد مثال از ابیات او استفاده کرده‌اند. مؤلف «تاریخ امینی»، خسروی را در ردیف رودکی قرار می‌دهد. این شعر هم از ایشان است:

مر خداوند را به عقل شناس  
که به توحید، وهم نابیناست  
آفریننده را نیابد وهم  
گر به وهم اندر آوریش خطاست  
وهم ما یار جوهر و عرض است  
وین دو بر کردگار نازیباست  
کیف گفتن خطاست ایزد را  
کیف چون باشدش که بی اکفاست  
نیست مانند او مپرس که چیست  
لامکان گیر را مگو که کجاست

ولی با همه این پیشینه درخشان، شهریار بلامنازع شعر توحیدی در زبان فارسی، حکیم نامدار نظامی گنجوی است که انصافاً آثار دیگران در مقابل آثار توحیدی حکیم، چندان درخشش چشمگیری ندارد. چشم من حیرتی ناز خودآرایی اوست  
اشک من آینه‌زاری که تماشایی اوست  
دل اگر غنچه نشیند نبود جای ملال  
که بهار آینه حسن و شکوفایی اوست  
زمزم اوست که در زمزمه ما جاری ست  
عالمی تشنه گلبانگ اهورایی اوست  
خسروانی ست اگر شور دل ما چه عجب  
اثر چنگ خوش‌آهنگ نکیسایی اوست  
پرده در پرده به بی‌پردگی اوست گواه  
این سرودی است که در شور اوستایی اوست  
رنج ما باعث آرامش ما خواهد بود  
هرکه را می‌نگری فتنه بودایی اوست

همچو خورشید که در پرتو نور است نهران  
راز مستوری او فاش ز پیدایی اوست  
گره از کار فروبسته هستی نگشاد  
این طلسمی ست که در راز معمایی اوست

در راه تو زار و خسته می‌باید رفت  
زنجیر جنون گسسته می‌باید رفت  
با چشم به خون نشسته می‌باید دید  
با پای دل شکسته می‌باید رفت

قومی طلب وصل وی از می‌کردند  
جمعی ز خرد جست و جوی وی کردند  
و آنان که ز صحرای جنون می‌رفتند  
با یک قدم این مرحله را طی کردند

در میکده هر گه که صفا می‌کردیم  
در حق می‌و تاک، دعا می‌کردیم  
دیدیم که مستی می‌از ما بوده ست  
خود را به زبان خود ثنا می‌کردیم

شادیم که ما خلیل دستیم همه  
از قید و بت و بتکده رستیم همه  
چون پرده ز روی کار ما بردارند  
معلوم شود که بت پرستیم همه

هر کس به طریقی به خدا یافته راه  
با پای دل شکسته یا با پرآه  
آن کیست که نیست بر خدایش گواه  
لا حول ولا قوه الا بالله